

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال پنجم، شماره دوم (تابستان ۱۳۹۶)

دولت قرآن

(تأملی نو بر معانی ثانوی استفهام

با تکیه بر غزلیات‌حافظ و آیاتی از قرآن کریم)

محمد ابراهیم مالمیر^۱

فرشید وزیله^۲

چکیده

مقاله حاضر با بررسی مقوله «استفهام» و معانی ثانوی آن در بلاغت عربی و فارسی به این حقیقت دست یافته است که نتایج بررسی و حتی گاهی شاهد مثال‌های بسیاری از این آثار تکراری می‌باشد؛ به گونه‌ای که پس از جمع‌بندی و حذف موارد تکراری به این نتیجه می‌رسیم که معانی ثانوی استفهام در کتب بلاغی عربی در ۳۵ عنوان مشترک و در کتب بلاغی فارسی در ۳۲ عنوان مشترک مطرح شده‌اند. این درحالی است که با مطالعه و بررسی شعر و ادب فارسی می‌توان به شواهدی از سؤال دست‌یافت که قابلیت دسته‌بندی در هیچ کدام از عناوین مطرح شده در آثار بلاغی عربی و فارسی را ندارد و عنوانی جدید برای آن می‌بایست وضع نمود؛ از این میان، حافظ به‌واسطه دولت قرآن در این زمینه نیز دستاوردهای متفاوتی را کسب نموده است؛ به عبارت دیگر، حافظ با اشراف بر اسلوب‌های بلاغی قرآن - کریم و تأسی از شگردهای پرسش‌سازی آن، به این توانمندی دست یافته است که سؤالات خود را در معانی و عناوینی به کار ببرد که در دیگر کتب بلاغی و ادب فارسی پیشینه کاربرد ندارد؛ از این‌رو، بر مبنای غزل او می‌توان به تعداد معانی ثانوی استفهام افزود و در نهایت، ضمن رعایت اسلوب عنوان - گذاری علمی و با مسمی به ارائه عنوان‌های جدید و تعریف آن‌ها پرداخت.

در این تحقیق با مطالعه غزلیات‌حافظ به ۶۱۵ سؤال دست یافته‌ایم که از این تعداد ۴ سؤال در معنای حقیقی به کار رفته است و دیگر سؤالات آن را در ۵۹ عنوان تقسیم نموده‌ایم و به منظور تبیین و تطبیق شگرد پرسش‌سازی حافظ با قرآن، در هر عنوان به ذکر یک آیه از قرآن و یک بیت از حافظ پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: قرآن، بلاغت، معانی، معانی ثانوی، استفهام، غزلیات حافظ.

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۵

dr.maalmir@gmail.com

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲- نویسنده مسئول: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد صحنه، گروه زبان و ادبیات فارسی، صحنه، ایران

farshid.vazileh@gmail.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

کلام ادبی، نوعی ارتباط است که دانش‌هایی مانند زبانشناسی، دستور، معناشناسی، بلاغت و ... آن را از زوایای گوناگون مورد بررسی و توصیف قرار داده‌اند؛ در بلاغت، علم معانی به بررسی کلمه و کلام می‌پردازد که با بسط ظرافت‌ها و تکمیل و تدقیق زاویه نگرش این علم می‌توان به نتایجی برای نقد و تحلیل محتوا و زیبایی‌های معنایی و هرمنوتیکی و ماورای زبانی متون دست یافت و بخشی از این ظرافت‌ها با بررسی «معانی ثانوی و مجازی مقوله‌های علم معانی» قابل طرح و شرح برای مخاطب است. گوینده از رهگذر شناخت و در نظر داشتن وجوه و قابلیت‌های مختلف معنایی با توجه به اقتضائات حالی و مقام می‌تواند ارتباط مناسب و تأثیرگذاری با مخاطب برقرار کند و در انتقال معانی، تجربیات روحی و عاطفی و با استفاده از زیبایی‌های انعطافی و شگردهای بلاغی ... موفق‌تر عمل کند؛ از سوی دیگر عدم اطلاع مخاطب بر این معانی، موجب برداشت سطحی او از کلام و عدم درک معانی باطنی و محتوایی و رای آن می‌شود؛ اما با درک معانی ثانوی و در نتیجه پی‌بردن به وجوه ابهامی و چندلایه‌ای هنری کلام، ضمن برخورداری از لذت روحی، به زوایای پنهان شخصیت، افکار و خواست‌های موجود در اثر و در نهایت به ساخت معنایی متن و افق فکری گوینده نزدیک‌تر می‌شود.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

دانش معانی به دلایل مختلف آن‌گونه که شایسته است به مانند سایر علوم بلاغی، مورد توجه و بررسی صاحب‌نظران علم بلاغت قرار نگرفته است؛ از این رو تا مدت‌ها نه به‌طور مستقل، بلکه به‌مانند موضوعی فرعی در کنار دانش بیان و بدیع و آن‌هم به گونه‌ای کلی و با دیدگاه‌هایی همسو و همانند به رؤوس موضوعات آن پرداخته شده و کمتر به بررسی و تبیین مقوله‌های آن پرداخته شده است و در این زمینه، کتاب‌ها و مقاله‌های چندانی به رشته تحریر درنیامده و آنچه موجود است بیشتر، مباحث و دیدگاه‌هایی تکراری بوده و دارای رویکرد انتقادی نیستند!

یکی از مقوله‌های قابل توجه و بررسی در دانش معانی، معانی ثانوی مقوله‌ها و مراتب خبر و انشاء و از آن جمله «معانی ثانوی استفهام» است که این مهم نیز به عنوان موضوعی فرعی و مختصر، با عناوینی معدود در کتاب‌های بلاغی کهن در دو زبان عربی و فارسی مطرح گردیده و معاصران نیز اگرچه متوجه اهمیت این بحث در علم معانی بوده و سعی داشته‌اند به گونه‌ای تفصیلی‌تر به آن بپردازند، اما همچنان راه تقلید را پیموده و جز در افزودن مواردی معدود به این عناوین، در عرصه نظریه‌پردازی و بازنمایاندن ارتباط معنایی، دسته‌بندی موضوعی و تعریف این معانی اقدام قابل توجهی

نکرده‌اند! حال آن که این اغراض، متنوع‌تر بوده و محدود به موارد مطرح در کتاب‌های بلاغت عربی و فارسی نیستند.

در این مقاله، ضمن بررسی معانی ثانوی استفهام در منابع بلاغی عربی و فارسی، با ارائه تعریف، عناوینی جدید را مطرح کنیم و با بررسی غزلیات حافظ، می‌کوشیم با ذکر آیاتی از قرآن نشان دهیم که حافظ در اسلوب به‌کاربردن سؤال در معانی ثانوی، به شگردهای بلاغی قرآن در این زمینه نظر داشته است.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- الف) عناوین معانی ثانوی استفهام در کتب بلاغی فارسی و عربی چه اشتراکات و اختلافاتی دارند؟
ب) آیا می‌توان عناوین بیشتری در معانی ثانوی مطرح شده در کتب بلاغی عربی و فارسی افزود؟
ج) آیا حافظ در به‌کار بردن جملات پرسشی در معانی ثانوی، به اسلوب قرآن کریم نظر داشته است؟

۱-۴. پیشینه

موضوع «معانی ثانوی مقوله‌های دانش معانی» از مباحث دیرین بلاغی است و صاحب‌نظران بلاغت کهن؛ مانند زمخشری، تفتازانی، سکاکی و دیگران در آثار خود به آن پرداخته‌اند و این مباحث از طریق ترجمه و شرح به کتاب‌های بلاغت فارسی راه یافته و گاهی ادیبان و نویسندگان ادب فارسی نیز شاهدی فارسی برای آن‌ها آورده‌اند، اما به‌ندرت به دسته‌بندی‌های مرسوم پیشین چیزی افزوده‌اند. در *مفتاح العلوم* (سکاکی، ۱۴۰۷: ۳۵۰) و *الایضاح* (قزوینی، بی‌تا: ۵۵) بسیار به اختصار به معانی ثانوی استفهام پرداخته شده است. در *مختصر المعانی تفتازانی* و شرح‌های آن (شیرازی، ۱۳۶۸: ۹۲)، (عرفان، ۱۳۷۲: ۳۲۰) نیز همین‌گونه است.

موضوع معانی ثانوی، در کتاب‌های بلاغی معاصر عربی اگرچه بیشتر مورد توجه واقع شده است، اما عناوین یاد شده آن‌ها نیز معدود و اغلب تکراری هستند؛ در کتاب‌های بلاغی معاصر فارسی نیز تقریباً به همین شیوه به معانی ثانوی استفهام پرداخته شده است.

همچنین با بررسی به عمل آمده، به مقالاتی با موضوع معانی ثانوی سؤال، امر و نهی دست‌یافتیم که اگرچه آن‌ها نیز به نامحدود بودن معانی مجازی این مقوله‌ها تأکید داشته‌اند، اما تعداد اغراض ثانوی مطرح شده در آن‌ها برگرفته از کتاب‌های بلاغی موجود بوده و به تعداد آن‌ها نیفزوده‌اند و در نهایت فقط مثال‌های جدیدی برای آن عناوین آورده‌اند. (برای نمونه رک: «رضایی، ۱۳۸۲». «طاهری، ۱۳۸۶». «محمدبیگی، ۱۳۸۶». «سراج‌زاده، ۱۳۹۰»، «تاج‌بخش، ۱۳۹۰»، «محمدی، ۱۳۹۰». «خورسندی، ۱۳۹۱». «ابن‌الرسول، ۱۳۹۱». «آقا حسینی، ۱۳۹۲».)

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. ماهیت و ساخت سؤال در زبان فارسی و غزلیات حافظ

بحث «سؤال» در علم معانی همچون مباحث دیگری از این دانش با دستورزبان در پیوند است به گونه‌ای که برخی دستورنویسان نیز به معانی ثانوی جملات پرسشی توجه داشته‌اند؛ برای نمونه خانلری به پرسش تأکیدی اشاره کرده است (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۱۰۹)؛ فرشیدورد نیز چنین گفته است: «پرسش ممکن است به منظور تهدید، توییح، انکار، تحقیر باشد و این معانی را از قرینه‌های کلامی و غیرکلامی می‌توان دریافت. بنابراین، جمله‌های پرسشی می‌توانند با جمله‌های عاطفی نیز وجه اشتراک پیداکنند» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۰۹). از این رو، برای بررسی دقیق‌تر این موضوع نخست از ارائه تعریفی مختصر از «سؤال» و ماهیت و ساخت آن در دستور زبان فارسی ناگزیریم:

از آنجا که هر یک از کلمات و عبارات‌های پرسشی جانشین جمله‌ای شمرده می‌شود که قسمت‌ها و اجزای دیگر آن به سبب وجود قرینه حذف شده‌است از «پرسش» با عنوان «جمله پرسشی» یاد می‌شود و می‌توان آن را به چهار نوع تقسیم کرد:

۱. جمله‌ای که مانند جمله خبری است و تفاوت آن دو را از آهنگ جمله می‌توان دریافت و در نوشتن نیز فرق آن با جمله خبری این است که در پایان جمله پرسشی نشانه پرسش می‌گذاریم. مانند این بیت حافظ^۳:

تو پنداری که بدگو رفت و جان برد حسابش با کرام‌الکاتبین است

(۶/۵۵)

۲. در اوّل جمله «آیا» می‌آید.

۳. یکی از کلمات پرسشی در جمله به کار می‌رود.

۴. کلمه «آیا» در اوّل و کلمه پرسش در ضمن جمله با هم می‌آید. (خانلری، همان: ۱۰۷)

پرسش غالباً محتاج پاسخ است، یعنی کسی که آن را ادامی کند منتظر پاسخ است؛ اما از آنجا که در ادبیات مخاطب واقعی و حاضر وجود ندارد، جملات پرسشی جهت کسب آگاهی و اطلاع از مورد سؤال نیست؛ از این رو، «سؤال» را از دو دیدگاه می‌توان مورد بررسی قرارداد: «پرسش زبانی» و «پرسش ادبی»: در قلمرو زبان، هدف گوینده از پرسش آن است که از آنچه که بی‌خبر است آگاه شود، پس

۱. شماره‌ای که مقابل ابیات آمده بر اساس تصحیح بهاء‌الدین خرّم‌شاهی است؛ از سمت چپ، شماره بیت و عدد

بعدی شماره غزل است. مثلاً ۶/۵۵ یعنی بیت ۶ از غزل شماره ۵۵.

پرسنده به‌ناچار می‌باید به پاسخ برسد، لذا این‌گونه از سؤال، رفتاری زیباشناسانه در ادب به شمار نمی‌رود؛ نمونه‌هایی از آن را می‌توان در گرشاسب‌نامه اسدی مشاهده کرد که در آن گرشاسب رازهایی را که بر او پوشیده است از برهن دانای می‌پرسد و هدف او از پرسش، تنها شنیدن پاسخ و آگاه شدن از آنچه نمی‌داند است (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۵)؛ با بررسی تمامی سؤالات به‌کاررفته در غزلیات حافظ به ۴ سؤال دست‌یافتیم که در معنای اصلی خود به‌کار رفته‌اند:

گفتم که خواجه کی به سر حجله می‌رود گفت آن زمان که مشتری و مه قران کنند

(۸/۱۹۸)

گفتم این جام جهان‌بین به تو کی داد حکیم گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد

(۵/۱۴۳)

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن

(۳/۳۹۴)

عارفی کو که کند فهم زبان سوسن تا بپرسد که چرا رفت و چرا باز آمد

(۳/۱۷۴)

اما در پرسش ادبی و هنری، خواست پرسنده آگاه شدن نیست، لذا پرسش هنری همواره بی‌پاسخ می‌ماند؛ زیرا پرسنده نمی‌پرسد که بداند، بلکه خواست و انگیزه‌ای دیگر دارد. (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۶)

فرشیدورد کلمه‌های پرسشی را به چهار نوع تقسیم کرده است:

۱- اسم‌های پرسشی، مانند: که، کجا، چه، کی،...

۲- صفت‌های پرسشی، مانند: چه، کدام، چند،...

۳- قیده‌های پرسشی، مانند: آیا، چرا، ...

۴- فعل پرسشی که تنها «کو» است و معادل است با مجموع «کجا» و «است».

بعضی از این کلمات هم قیدند و هم اسم؛ مثل «کجا» و «کی» یا هم صفتند و هم قید؛ مانند: چگونه و چند» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۶۶).

البته درباره فعل پرسشی، لازم به ذکر است که در شعر حافظ ابیاتی هست که با افعال دیگری مانند «دید»، «دانی» پرسشی شده‌اند، مانند:

دیدي آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود

(۹/۲۰۸)

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند

(۱/۲۰۰)

«بروی هم کلمه‌های پرسشی عبارتند از: آیا، چرا، کو، چه، کجا، کی، کدام، هیچ، چند، چگونه، چطور، چقدر، کدامیک در امروز و چون و چسان در قدیم. با این کلمه‌ها ممکن است گروه‌های پرسشی نیز ساخت. مانند: چه وقت، برای چه، به چه منظور، به چه علت، به چه سبب، به چه دلیل». (فرشیدورد، همان: ۶۷).

نکته قابل توجه درباره کلمه‌های پرسشی اینکه، خیام‌پور کلمه «آیا» را تنها حرفی دانسته که فقط پرسش را می‌رساند، برخلاف کلماتی از قبیل «کی»، «کجا»، «چرا» و امثال آنها که معنای مستقلاً از زمان، مکان، علت و غیر آنها برای خود دارند و پرسش بر آنها عرضی است نه ذاتی (خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲۹)؛ از این رو، بسیاری از کلمات پرسشی به کاررفته در شعر حافظ در معنای پرسشی نیستند، برای نمونه کلمه پرسشی «چیست» در این بیت:

هروقت خوش که دست دهد مغنم شمار کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

(۲/۶۵)

۲-۲. مراتب سؤال و تطوّر آن در کتب بلاغی

برای اولین بار زمخشری به برخی از اغراض ثانوی استفهامات قرآن کریم اشاره کرده است که عبارتند از: نفی، تقریر، تحکم و تعظیم (شوقی، ۱۳۸۳: ۳۴۳)؛ دیگر صاحب نظران بلاغت عربی همچون سکّاکي، خطیب قزوینی و تفتازانی حداکثر تا ۱۱ معنای ثانوی برای استفهام ذکر کرده و بیشتر به تبیین موضوع «تصوّر» و «تصدیق» در استفهام و مقایسه الفاظ استفهام و تفاوت‌های آنها پرداخته‌اند؛ این گونه مطالعه استفهام در برخی از کتاب‌های بلاغت عربی معاصر مانند *الموجز في البلاغة والبلاغة العربية قراءة الأخری و حتی کتاب‌های بلاغت فارسی*، مانند معانی بیان آهنی و اصول علم بلاغت از رضائزاد که بیشتر از بلاغت عربی تأثیر پذیرفته‌اند نیز مشهود است.

از بین منابع عربی، الإِتقان سیوطی بیشترین تعداد معانی ثانوی استفهام (۳۱ عنوان) را برشمرده است. کتب بلاغی عربی معاصر کوشیده‌اند به عناوین فوق بیفزایند، (رک: جدول شماره ۱) که پس از جمع‌بندی و حذف عناوین تکراری این منابع، به این نتیجه می‌رسیم که معانی ثانوی مورد بحث آنها در ۳۵ عنوان مشترک مطرح شده‌اند: ۱- الإنکار، ۲- التویخ، ۳- التقریر، ۴- التّعجب، ۵- التهوّل و التخیف، ۶- الإستخفاف و التحقیر، ۷- الإستبطاء، ۸- الوعد و التهديد، ۹- التبيه على الضلال، ۱۰-

الإستبعاد، ۱۱- النفی، ۱۲- الأمر، ۱۳- التهكّم، ۱۴- التشویق و الترغیب، ۱۵- النهی، ۱۶- التمنی، ۱۷- التعظیم، ۱۸- التسویه، ۱۹- التحسّر و التأسف، ۲۰- التسهیل و التخفیف، ۲۱- الإكتفاء، ۲۲- التحضیض، ۲۳- التکثیر، ۲۴- العرض، ۲۵- المدح و الذم، ۲۶- الإخبار، ۲۷- العتاب، ۲۸- التذکیر، ۲۹- الإفتخار، ۳۰- التفخیم، ۳۱- الإستثناس، ۳۲- التأكيد، ۳۳- التجاهل، ۳۴- الإسترشاد، ۳۵- الدعاء.

در مطالعه معانی یاد شده بالا نکاتی قابل توجه است:

تا عنوان ۱۹ بیشتر کتب بلاغی عربی از آنها یاد کرده‌اند و سایر عناوین فقط در چند منبع معدود مانند الإقتان و البلاغة العربية أَسْئُهَا و علومها آمده‌است؛ البته این دو کتاب نیز برخی از معانی پرکاربرد سایر کتب بلاغی را مطرح نموده‌اند؛ مثلاً عنوان «نفی» را نیاورده‌اند و ظاهراً آن را داخل در عنوان «انکار» دانسته‌اند.

در کتاب البلاغة العربية أَسْئُهَا و علومها دو عنوان «تعظیم» و «تفخیم» به هم عطف شده‌اند و به مثابه یک عنوان آمده‌اند، حال آنکه در سایر منابع هر یک عنوان جدا تلقی گردیده‌اند.

موضوع استفهام و اغراض ثانوی آن مانند سایر مباحث بلاغی عرب از طریق ترجمه و تقلید به بلاغت فارسی راه‌یافته‌است و نویسندگان ادب فارسی نیز گاهی به صورت ترجمه بی‌کم و کاست به بیان عناوین و مطالب آنها پرداخته‌اند، برای نمونه به عناوین استبطاء، استیناس، تنبیه، وعید (تهدید و تخویف)، استبعاد، تسویه در انوار البلاغه، درر الأدب، معانی بیان همایی با مثال‌هایی از قرآن کریم پرداخته شده‌است و به مانند آثار عربی به بررسی الفاظ استفهام در زبان عربی پرداخته‌اند؛ گاهی نیز سعی داشته‌اند به عناوین مورد اشاره آنها بیفزایند و یا شاهدی فارسی برای آنها پیداکنند (رک: جدول شماره ۲)؛ با این حال، نتایج بررسی و حتی شاهده‌مثال‌های اغلب آنها تکراری است؛ پس از جمع‌بندی و حذف موارد تکراری به این نتیجه می‌رسیم که این معانی ثانوی در ۳۱ عنوان مشترک مطرح شده‌اند:

۱- امر، ۲- نهی، ۳- نفی، ۴- انکار، ۵- تعجب، ۶- تشویق، ۷- هشدار و آگاهی (تنبیه)، ۸- تقریر، ۹- تحقیر، ۱۰- توییح و ملامت، ۱۱- تهدید و وعید، ۱۲- تهكّم، ۱۳- تمنّا و آرزو، ۱۴- استبعاد، ۱۵- تعظیم و تکریم، ۱۶- تهویل (ترسانیدن مخاطب)، ۱۷- تکثیر، ۱۸- تسویه، ۱۹- تجاهل از امری، ۲۰- اظهار بی‌تابی (استبطاء)، ۲۱- استیناس، ۲۲- بیان رنج و اندوه و حسرت، ۲۳- اظهار یأس، ۲۴- اظهار ندامت، ۲۵- اخبار به طریق غیر مستقیم و مؤدبانه، ۲۶- اظهار مخالفت و بیان عجز، ۲۷- اظهار امیدواری، ۲۸- شمول حکم، ۲۹- تقاضا و کسب اجازه، ۳۰- تأکید و تقریر خبر و جلب توجه، ۳۱- بیان تردید.

از میان نویسندگان کتب بلاغی معاصر فارسی، شمیسا و رضانژاد با تفصیل بیشتری به معانی ثانوی استفهام پرداخته‌اند، به‌گونه‌ای که از عناوین مذکور تعداد ۸ عنوان را فقط شمیسا مطرح کرده‌است (از بند ۲۴ به بعد)؛ رضانژاد نیز به سبک کتب بلاغی عرب به تفصیل به تفکیک معانی ثانوی بر اساس الفاظ استفهام پرداخته و از آن میان لفظ «چه» را با ۱۷ معنای ثانوی دارای بیشترین کاربرد در سؤال دانسته‌است و در ادامه به تفکیک قیود استفهامی به ۷ نوع مقدار، کیفیت، عدد، علت و سبب، مکان و زمان پرداخته‌است؛ (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۶۲-۳۲۷) البته ایشان به ۱۵ عنوان که سایرین به آنها پرداخته‌اند، اشاره نکرده‌است و خود با افزودن ۳۹ عنوان جدید به عناوین مورد اشاره سایرین توانسته‌است تعداد معانی ثانوی استفهام را به ۵۸ عنوان افزایش دهد (رک: جدول شماره ۲)؛ البته از این عناوین، تعداد زیادی چه در لفظ و چه در معنا با هم مشترک هستند و با دقت در مثال‌های مربوطه، آنها را در یک عنوان می‌توان جای‌داد و تعداد معانی ثانوی را در ۳۴ عنوان مطرح کرد.

۲-۳. شاخصه‌های تشخیص معانی ثانوی سؤال

از آنجا که در بلاغت شاخصه‌ای مطمئن و معین جهت تشخیص و تفکیک اغراض ثانوی وجود ندارد، اغراض ثانوی سؤال نیز متعدد و متنوع می‌باشد و منحصر به همان تعداد و عناوینی نیست که در کتب بلاغی (که اغلب نیز به تأثیر از کتب بلاغت عربی تدوین شده‌اند) به آنها پرداخته‌اند و در برخی موارد دریافت غرض ثانوی دشوار است و این موضوع برخاسته از این است که در جمله قرینه‌ای برای شناخت معنی ثانوی موجود نیست؛ بنابراین، حال خواننده اثر، نوع خوانش و تکیه و آهنگی که در خواندن متن اعمال می‌کند در برداشت نوع غرض مؤثر است.

حافظ به‌مانند قدرت اعجاب‌انگیزی که در خلق ابهام دارد، سؤالات خود را نیز به‌گونه‌ای مطرح می‌کند که اغلب دارای اغراض توأم و یا نزدیک به هم و گاهی متناقض‌نما هستند و خواننده با اقتضائاتی که اشاره شد، می‌تواند چند غرض را از یک سؤال استنباط نماید؛ برای نمونه با دقت در بیت زیر که جمله‌ای متناقض‌نماست، اغراض انکار، تعظیم و تحقیر را می‌توان استنباط نمود:

از ننگ چه گویی که مرا ننگ است از نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است

(۸/۴۶)

بنابراین، شاخصه‌هایی چون: آهنگ، تکیه، معنای جمله و در نهایت زبرزنجیر معنایی و حالی کلام می‌تواند ما را در فهم بهتر غرض ثانوی سؤال یاری‌کند.

بدیهی است با توجه به تمامی این نکات، نگارندگان بر این باورند که با مطالعه متون ادبی متفاوت می‌توان به شواهدی دست یافت که معانی ثانوی آنها مستلزم عنوان‌گذاری جدید هستند و معانی ثانوی برشمرده در این مقاله نیز قابل حک و اصلاح و یا افزایش هستند.

از کلّ غزلیات حافظ ۶۱۵ جمله سؤالی به دست آمد و اغراض ثانوی مطرح در آنها در ۵۹ عنوان به شرح ذیل دسته‌بندی شد؛ از این تعداد تا عنوان ۲۹، در سایر کتب بلاغی نیز به آنها پرداخته شده است و ۳۰ عنوان دیگر توسط نگارندگان مطرح گردیده است:

۱- **نفی و انکار:** در این نوع استفهام گوینده سؤالی را می‌پرسد که پاسخ منفی برای آن پیشاپیش معلوم است و مخاطب به‌طور ناخودآگاه در نزد خود به آن جواب منفی می‌دهد؛ در بسیاری از موارد، اغراض دیگری همچون استبعاد، تقریر، تعجب و شگفتی و... را نیز در پی دارد. در بعضی از منابع به پیروی از بلاغت عربی، استفهام را به دو نوع «تکذیبی» و «توییحی» تقسیم کرده‌اند (برای نمونه: احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۱۰۸):

﴿... هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تُسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ...﴾ (الرعد/۱۶)

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است

به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

(۴/۳)

چه حاجت؟ یعنی حاجت ندارد: رویی که زیباست، نیازی به آراستن ندارد.

۲- **تقریر:** تقریر به دو معناست: ۱- وادارنمودن مخاطب به اقرار آنچه می‌داند ۲- تثبیت و تحقیق؛ یعنی تثبیت چیزی که او و مخاطب هر دو می‌دانند (شیرای، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۲۸۷). «تقریر معمولاً دربردارنده یک حکم یا اعتقاد و اندیشه معروف و مقبول و یا یک عرف و قاعده اجتماعی، فرهنگی و... است. مخاطب با سؤال متکلم از جهت شناخته و مقبول بودن مورد سؤال با او همراه می‌شود. مثلاً در گفتار روزمره از مخاطب می‌پرسیم: آیا می‌شود در امانت خیانت کرد؟ او قطعاً خواهد گفت: خیر. در شعر حافظ تقریرها از قسم تثبیت و تحقیق هستند» (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یس/۶۰). (اقرارگرفتن از بنی‌آدم در شکستن عهد)

گر رود از پی خوبان دل من معذور است درد دارد چه کند کز پی درمان نرود

(۶/۲۲۴)

دل‌دادن به خوبرویان، همچون دارویی است که هر دردمندی در پی آن است و همگان این موضوع را تأیید می‌کنند.

۳- شکوه و گلایه: در این نوع استفهام گوینده با کلامی عاطفی به بئس شکوی می‌پردازد و گله و شکایت خود را نسبت به مخاطب یا زمانه و موضوعی به طور غیر مستقیم و در قالب جمله پرسشی مطرح می‌کند:

﴿... أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ...﴾ (البقره / ۷۶)

«(اهل یهود در خلوت از یکدیگر شکوه می‌کنند) چرا دری که (از علوم) خدا برای شما گشوده به روی مسلمانان باز کنیدی تا به کمک همان با شما محاجه و خصومت کنند. چرا راه عقل و اندیشه نمی‌پویید؟»
به سامانم نمی‌پرسی نمی‌دانم چه سر داری؟ به درمانم نمی‌کوشی نمی‌دانی مگر دردم

(۲/۳۱۸)

در این بیت نیز شاعر از محبوب خود گله‌مند است که چرا به پریشان‌حالی او بی‌اعتناست و به فکر درمان درد او نیست.

۴- تمنی: در این نوع استفهام گوینده آرزو و خواسته خود را به طور غیرمستقیم و مؤذبانه در قالب عبارت پرسشی مطرح می‌کند:

﴿... فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ...﴾ (الأعراف/۵۳): «آیا شفاعت‌کنندگانی داریم؟» یعنی کاش شفاعت-

کنندگانی داشتیم.

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند گره از کار فروبسته ما بگشایند

(۱/۲۰۲)

در این بیت نیز شاعر آرزومی کند ای کاش در میکده‌ها گشوده شود تا گره از کار او نیز باز شود.

۵- نهی: در این نوع استفهام گوینده به طور غیرمستقیم از مخاطب می‌خواهد اندیشه یا عملی را ترک کند:

﴿... أَتُحْشِنُونَهُمْ فَاَللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تُحْشَوُهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (التوبه/۱۳) «آیا از آنان می‌ترسید؟- با اینکه

اگر ایمان داشته باشید، خواهید فهمید- خدا سزاوارتر است که از او بترسید»: یعنی از آنان نترسید.

از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است

(۸/۴۶)

چه گویی؟ یعنی چرا می‌گویی، نگو. چه پرسی؟ یعنی چرا می‌پرسی، نپرس.

۶- تنبیه و توجه دادن: در این نوع استفهام غرض گوینده از سؤال، جلب توجه مخاطب و آگاهی دادن به او درباره نکته‌ای است که مغفول اوست: ﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأُولِينَ﴾. (مرسلات/۱۶) «مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟». یعنی در صورت ادامه عمل ناشایست شما را نیز هلاک می‌کنیم.

هر که را خوابگه آخر مستی خاک است گو چه حاجت که به افلاک کشی ایوان را؟

(۸/۹)

در این بیت با یادآوری این نکته که سرانجام همه مرگ است، مخاطب از پرداختن به کار دنیا منع می‌شود.

۷- تعجب: در این نوع استفهام غرض گوینده بیان تعجب خود از عظمت موضوعی و متوجه کردن مخاطب به تعجب و شگفتی خود است: ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ...﴾. (آل عمران/۳۷). (تعجب زکریا از رسیدن روزی غیب به مریم)

دارم عجب ز نقش خیالش که چون نرفت؟ از دیده‌ام که دم به دمش کار شست و شوست

(۵/۵۸)

در این بیت شاعر از قدرت ماندگاری نقش خیال معشوق در عجب است که با وجود اشک همواره سرازیر چشمان عاشق گریان بر آن، همچنان در چشم او مانده و پاک نشده است.

۸- سرزنش و ملامت: در این نوع استفهام، گوینده در قالب سؤال و به‌طور غیرمستقیم به خاطر اندیشه یا عملی که از نظر خودش زشت است و باید از آن پرهیز نمود، به توبیخ و ملامت مخاطب می‌پردازد:

﴿... أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾. (الاعراف/۲۲).

«مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟». (سرزنش آدم و حوا از جانب خداوند به خاطر خوردن از شجره ممنوعه)

همایی چون تو عالی قدر حرص استخوان تاکی دریغ آن سایه همت که بر نااهل افکندی

(۶/۴۴۱)

در این بیت شاعر خود را همای عالی قدر و جهان را استخوانی تلقی کرده و خود را سرزنش می‌کند که چرا قدر و منزلت خود را پایین آورده و برای تأمین معیشت به کار دنیا پرداخته است و از آن حمایت می‌کند.

۹- تعظیم: در این نوع استفهام گوینده ضمن بیان تعجب و حیرت خود از موضوعی، بر عظمت و بزرگ‌داشت آن از نظر خود تأکید دارد و آن را شایسته تکریم می‌داند:

﴿... مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ...﴾ (الکهف/۴۹) «این کتاب چه دارد (چه کتاب عظیم‌الشأنی است) که هیچ کوچک و بزرگی را رها نکرده، مگر آنکه آن را برشمرده است»
این راه را نهایت صورت کجا توان بست؟ کش صد هزار منزل بیش است در بدایت

(۹/۹۴)

در این بیت شاعر از عظمت راه عشق سخن می‌گوید که به‌گونه‌ای است که نمی‌توان برای آن انتهایی تصور کرد؛ چراکه مرحله نخستین آن از صدهزار منزل بیشتر است.

۱۰- بیان کثرت: در این نوع استفهام هدف گوینده از سؤال، بیان کثرت، تکرار و دفعات عملی است؛ در شعر حافظ واژه «چه» و «چها» در قالب جملات پرسشی، معنای کثرت را می‌رساند:

﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى﴾ (طه/۱۲۸).

در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود؟ می‌ده که عمر در سر سودای خام رفت

(۸/۸۷)

در این بیت شاعر بسیاری سوختن خود در تاب توبه و همیشگی بودن آن را به عود تشبیه می‌کند.

۱۱- تشویق: در این نوع استفهام گوینده در قالب عبارت پرسشی و به‌طور غیر مستقیم، سعی دارد انگیزه انجام عملی را در مخاطب ایجاد کند:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ...﴾ (بقره/۲۴۵) «کیست که به خدا قرض بدهد تا او پاداش بیشتری به او بدهد؟». (یعنی هرکس که این کار را بکند خداوند به او پاداش بیشتری می‌دهد).

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد؟ ای خواجه درد نیست وگرنه طیب هست

(۵/۶۳)

در این بیت شاعر با بیان این نکته که معشوق همچون طیبی مهربان به مداوای درد عشاق خود خواهد پرداخت، او را به عاشق شدن تشویق می‌کند.

۱۲- تحیر: در این نوع استفهام غرض گوینده بیان حیرت یا سرگشتگی از موضوعی است:

﴿ قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَعْثًا ﴾ (مریم/۲۰). (تحیر مریم از بچه‌دار شدن

خود بی آن که کسی او را لمس کرده باشد).

پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن بسوخت دیده زحیرت که این چه بوالعجب است؟

(۲/۶۴)

در این بیت شاعر از وضعیت متناقض روزگار متحیر است که در آن دیوصفتان به جلوه‌گری آمده‌اند و

فرشته‌صفتان پنهان شده‌اند.

۱۳- تحذیر: در این نوع استفهام گوینده برای این که تأثیر کلام خود را در مخاطب بیشتر کند و خطری

را به او هشدار دهد تا او را از کاری بازدارد، از سؤال بهره می‌گیرد:

﴿ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴾ (تکویر/۲۶) «کجا می‌روید؟». (یعنی راهتان اشتباه است)

مبین به سبب زنخدان که چاه در راه است کجا همی‌روی ای دل بدین شتاب کجا؟

(۶/۲)

شاعر با تکرار «کجا» بر تحذیر مخاطب از رفتن تأکید دارد و رفتن را موجب به‌چاه‌افتادن او می‌داند.

۱۴- یأس و ناامیدی: در این نوع استفهام گوینده در قالب سؤال به ابراز یأس و ناامیدی خود از

موضوعی می‌پردازد:

﴿ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى ﴾ (فجر/۲۳). «کجا سود دهد او را پندگرفتن؟». (یعنی به پندگرفتن او امید نیست)

جهان چو خلد برین شد به دور سوسن و گل ولی چه سود که در وی نه ممکن است خلود؟

(۶/۲۰۳)

چه سود؟ یعنی سودی ندارد پس امیدوار نباش و در او دل مبنده. شاعر به مخاطب این نکته را یادآوری

می‌کند که خرمی طبیعت و عاقبت جهان نیستی است و امیدوی به جاودانگی آن نباید داشت.

۱۵- استبعاد: در این نوع استفهام گوینده برای بیان تأکید در منافات و بعیدبودن دو امر در تضاد با هم

از نظر خود، از سؤال استفاده می‌کند. در استبعاد، بیشتر معنا در نظر است تا مسافت یا فاصله

مکانی. در شعر حافظ برای بیان این نوع سؤال بیشتر از قیود استفهامی «کجا»، «چه»، «چون» و

«چگونه» استفاده شده است:

﴿ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴾ (سبأ/۵۲)

«و کافران گویند ما به حق ایمان آوردیم و با این همه دوری از مقام ایمان، کجا به آن مقام نائل شوندد؟»
صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ **بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا؟**

(۱/۲)

در این بیت شاعر با تکرار «کجا» تأکید بر این نکته دارد که به قدری مست و خراب است که هیچ میانه‌ای با صلاح و مصلحت ندارد و بسیار با آن بیگانه است.

۱۶- **تحسر:** این نوع استفهام در واقع جمله‌ای عاطفی است که در قالب پرسش مطرح شده است و گوینده به وسیله آن به بیان حسرت خود از ناکامی در رسیدن به خواسته‌هایش می‌پردازد:
 ﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾ (مریم/۱۸)
 (حسرت و اندوه زکریا از نازایی همسر و پیر شدن خود)

بشد که یاد خوشش باد روزگار وصال خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا؟

(۷/۲)

در این بیت گوینده به بیان اندوه و تأسف از دست‌دادن وصال معشوق و ناز و کرشمه‌های او سخن می‌گوید.
 ۱۷- **تحقیر:** در این نوع استفهام گوینده با سؤال از مخاطب و تأکید بر عجز او، قصد تحقیر و بی-اهمیت نشان‌دادن او را دارد: ﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ يَخِجُّونَكَ إِلَّا هُزُؤًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ...﴾ (الانبیاء/۳۶)

«آیا این همان کسی است که خدا او را پیامبر قرارداد؟». (یعنی با این شأن اجتماعی پایین؟)

زبان ناطقه در وصف شوق نالانست چه جای کلک بریده‌زبان بیهده‌گوست؟

(۷/۵۹)

در این بیت شاعر با بریده‌زبان خواندن قلم، آن را تحقیر می‌کند و ضعیف‌تر از آتش می‌داند که قادر به بیان میزان اشتیاق عاشق باشد؛ چراکه حتی زبان نیز در توصیف اشتیاق عاشق عاجز است.

۱۸- **ایجاب و تأکید:** در این نوع استفهام گوینده برای تأکید بر سخن خود و آگاه‌نمودن مخاطب از اهمیت موضوع مد نظر، مقصود خود را در قالب سؤال بیان می‌کند

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ (التین/۸). (یعنی بدون شک خداوند احکم الحاکمین است)

چرا نه در پی عزم دیار خود باشم؟ چرا نه خاک سر کوی یار خود باشم؟

(۱/۳۳۸)

چرا نباشم؟ یعنی البتّه که هستم: شاعر با تکرار «چرا نه» به تأکید در عمل به خواسته‌های خود می‌پردازد، که در پی عزم دیار و خاک سر کوی دوست بودن است.

۱۹- **تجاهل:** تجاهل العارف در علم بدیع از گونه‌های اغراق است. در این غرض گوینده تظاهر و

وانمود به ندانستن می‌کند: ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾. (الانبیاء/۵۲)

(ابراز بی‌اطلاعی ابراهیم از ماهیت آنچه پدر و قوم خود می‌پرستند.)

گفتی که حافظا دل سرگشته‌ات کجاست؟ در حلقه‌های آن خم گیسو نهاده‌ایم

(۸/۳۶۶)

در این بیت حافظ با سؤال از خود و ابراز نادانی در علت سرگشتگی‌اش، به دلدادگی در برابر حُسن محبوب اقرار می‌کند.

۲۰- **استرحام:** این نوع استفهام در واقع جمله‌ای عاطفی است که گوینده در قالب پرسش به بیان

وضعیت و درد و رنج خود می‌پردازد تا مخاطب را به ترحم و توجه به خود ترغیب کند:

﴿... أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾. (اعراف/۱۷۳)

(طلب رحم بنی آدم از پروردگار که به خاطر عمل زشت اهل باطل ایشان را به هلاکت نرساند)

چرا همی‌شکنی جان من ز سنگ دلی؟ دل ضعیف که باشد به نازکی چو زجاج

(۶/۹۷)

در این بیت نیز گوینده تقاضای رحم و انصاف و توجه به حال رنجور خود از مخاطب دارد.

۲۱- **استهزاء:** در این نوع استفهام گوینده با مورد سؤال قراردادن مخاطب و با لحنی آمیخته با طنز،

قصد به تمسخرگرفتن و طعن‌زدن به او را دارد. حافظ به واسطه طبع طنّاز خود، از این نوع سؤال

بهره‌جسته است:

﴿فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ ﴿مَا لَكُمْ لَا تَنْطِفُونَ﴾ (الصافات/۹۲-۹۱) (ابراهیم بتان را

مسخره می‌کند که آیا غذا می‌خورند؟ چرا سخن نمی‌گویند؟)

ز دست جور تو گفتم ز شهر خواهم رفت به‌خنده گفت که حافظ برو که پای تو بست؟

(۷/۳۲)

در این بیت گوینده در مقام عاشق، از جور معشوق گله می‌کند و او را به پشت‌پازدن به عشق و رفتن از دیار او تهدید می‌کند، اما معشوق در کمال خونسردی و با لحنی تمسخرآمیز به او می‌گوید که من تو را به ماندن مجبور نکرده‌ام و می‌توانی بروی.

۲۲- استبطاء: در این نوع استفهام گوینده به بیان بی‌تابی و انتظار ملال‌آور خود در برابر کنده برآورده شدن آمال و آرزوها می‌پردازد: ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس/۴۸) (اظهار بی‌تابی و ملال کافران از دیر فرارسیدن وعده قیامت)

خدا را از طیب من بپرسید که آخر کی شود این ناتوان به؟

(۳/۴۲۰)

در این بیت گوینده که به درد عشق و فراق مبتلا گردیده، از این درد و رنج به ستوه آمده و معشوقش را سوگند می‌دهد که به انتظار او برای مداوایش با وصال خود پایان دهد.

۲۳- بیان اشمال و جامعیت: در این نوع استفهام غرض گوینده بیان جامعیت و دربرگیرندگی مورد سؤال است؛ به این معنا که هیچ مصداقی را از حوزه شمول مورد سؤال خارج نمی‌داند:

﴿... أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ (العنکبوت/۱۰) (علم خداوند بر صدور همه عالمیان)

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد؟ ای خواجه درد نیست وگرنه طیب هست

(۵/۶۳)

عاشق که شد؟ یعنی هرکس که عاشق شد یار به حالش نظر می‌کند.

۲۴- تعجیز: در این نوع استفهام گوینده با طرح سؤال، قصد توجه و تأکید بر عجز خود یا مخاطب در پرداختن به اندیشه یا عملی را دارد: ﴿... قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ...﴾ (الفاطر/۴۰) (بیان عجز بتان در آفرینش)

ز وصف حسن تو حافظ چگونه نطق زند؟ که همچو صنع خدایی ورای ادراکی

(۹/۴۶۲)

حافظ در برابر زیبایی معشوق آنچنان شگفت‌زده است که توان سخن‌گفتن درباره او را ندارد.

۲۵- بیان اضطراب و نگرانی: در این نوع استفهام گوینده در قالب جمله‌ای پرسشی، قصد بیان احساسات و عواطف خود مانند نگرانی، اضطراب، ترس و سردرگمی خود از موضوعی را دارد:

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل عمران/۱۶۰). (سر در گمی بندگانی که از نصرت خداوند بی بهره‌اند)

مددی گر به چراغی نکند آتش طور چاره تیره شب وادی ایمن چه کنم؟

(۶/۳۴۸)

چه کنم؟ یعنی درمانده‌ام و تدبیری ندارم. در این بیت شاعر با مثال زدن گرفتاری موسی در ظلمت وادی ایمن، خود را در چنان موقعیت ظلمت و عجز و دلهره می‌بیند و می‌گوید اگر امدادگری چون آتش طور مرا یاری نکند، چاره ای دیگر ندارم.

۲۶- ابراز ندامت: این نوع استفهام، جمله‌ای عاطفی است که در قالب پرسش مطرح شده‌است و گوینده به کمک آن به بیان شرمساری، دل‌شکستگی و پشیمانی خود از کوتاهی در انجام وظایف می‌پردازد که در نتیجه آن، فرصتی یا مطلوبی را از دست داده‌است:

﴿وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (الشوری/۴۴). (ابراز پشیمانی ظالمین

از عمل خود)

قدت گفتم که شمشادست بس خجالت به بار آورد که این نسبت چرا کردیم و این بهتان چرا گفتیم؟

(۵/۳۷۱)

در این بیت شاعر از اینکه زیبایی معشوق را محدود کرده‌است، ضمن مؤاخذه خود به‌خاطر این توصیف نابجا، ابراز خجالت و پشیمانی می‌کند.

۲۷- مأنوس کردن: در این نوع استفهام گوینده پاسخ سؤال خود را می‌داند و غرض او از سؤال، گشودن باب‌سخن با مخاطب و جلب اعتماد و صمیمیت اوست: ﴿... وَمَا تَلْكَ بِمِمينِكَ يَا مُوسَى﴾ (طه/۱۷) (خداوند از سؤال قصد دارد موسی را به خود نزدیک کند و موسی با او انس بگیرد).

گفت مگر ز لعل من بوسه نداری آرزو؟ مُردم ازین هوس ولی قدرت و اختیار کو

(۶/۴۱۵)

در مصراع نخست این بیت، معشوق خود می‌داند که خواسته عاشق چیست، اما با سؤال از او قصد نشان‌دادن مهربانی و تمایل خود را دارد.

۲۸- تهدید: در این نوع استفهام گوینده در قالب سؤال و به‌طور غیرمستقیم، مخاطب را به مجازات از طرف خود یا ممدوحش تهدید می‌کند:

﴿ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأُولِينَ ﴾ (مرسلات/۱۶). (یعنی در صورت ادامه عمل ناشایست شما را نیز هلاک می‌کنیم).
 شمع سحرگهی اگر لاف ز عارض تو زد خصم زبان دراز شد خنجر آبدار کو؟

(۵/۴۱۵)

در این بیت شاعر ضمن اشاره به زیبایی بی‌مثال معشوق، از غیرت خود نسبت به او سخن می‌گوید و اینکه هر کس در برابر حُسن معشوق خودنمایی کند او را سخت مجازات خواهد کرد.

۲۹- امر: در این نوع استفهام گوینده به‌طور غیرمستقیم و مؤدبانه از مخاطب می‌خواهد که درخواست او را اجابت کند: ﴿ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴾. (النمل/۳۸)
 (درخواست حضرت سلیمان از مخاطبان برای انتقال سریر بلقیس نزد او)

دوش سودای رخس گفتم ز سر بیرون کنم گفت کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم؟

(۱/۳۵۰)

کو زنجیر؟ یعنی زنجیر بدهید تا او را در بند بکشم.

۳۰- تفاخر: در این نوع استفهام گوینده در قالب سؤال به بیان عزت‌نفس و برتری خود در مقابل مخاطب می‌پردازد و به داشته‌های خود افتخار می‌کند و به خود می‌بالد: ﴿ ... أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ... ﴾.
 (زخرف/۵۱) «آیا حکومت مصر مال من نیست؟». (گوینده قصد دارد به مقام خود افتخار کند).

حافظا خلد برین خانه موروث منست اندرین منزل ویرانه نشیمن چه کنم

(۷/۳۴۸)

در این بیت حافظ جایگاه اصلی و شایسته خود را بهشت‌برین می‌داند؛ از این‌رو دنیا را منزل ویرانه‌ای می‌داند که توجه و تعلق خاطری به آن ندارد.

۳۱- استمداد: در این نوع استفهام گوینده در قالب سؤال، ضمن بیان عجز خود، از مخاطب تقاضای کمک دارد:

﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْأَسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ ﴾. (البقرة/۲۱۴) (کمک طلبیدن رسول و پیروانش از خداوند به هنگام رنج و سختی)

گذار بر ظلماتست خضر راهی کو؟ مباد کآتش محرومی آب ما ببرد

(۴/۱۲۸)

در این بیت گوینده خود را در معرض خطر ظلمت و محرومی و ازدست دادن آبرو می‌داند و از راهبری چون خضر کمک می‌طلبد.

۳۲- انتظار و توقع: در این نوع استفهام گوینده بنابر دلایلی که در کلام مطرح می‌کند، از مخاطب توقع به‌جا آوردن خواست خود را دارد: ﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ... ﴾ (البقره/۲۱۰)

(انتظار و توقع کافران برای نازل شدن خداوند با ملائکه در پرده‌های ابر)

دیده ما چو به امید تو دریاست چرا به تفرج گذاری بر لب دریا نکنی؟

(۴/۴۷۸)

در این بیت گوینده در مقام عاشق، خطاب به معشوق می‌گوید که من به خاطر تو دریایی از اشک در چشمان خود مهیا کرده‌ام، پس چرا برای دیدن این دریا نمی‌آیی؟ (توقع دارم که بیایی)

۳۳- نفی ابد: در این نوع استفهام غرض گوینده از سؤال، تأکید بر منفی بودن همیشگی موضوعی است. در این نوع استفهام، قید «هرگز» را در معنای سخن می‌توان افزود:

﴿ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ﴾ (السجده/۱۸) (هرگز مؤمن و فاسق برابر نیستند)

من جرعه‌نوش بزم تو بودم هزار سال کی ترک آبخورد کند طبع خوگرم؟

(۶/۳۲۴)

کی ترک کند؟ یعنی هرگز ترک آبخورد نمی‌کند.

۳۴- استمالت: در این نوع استفهام گوینده ضمن بیان سختی‌ها یا درد و رنجی که خود یا مخاطب به

آن گرفتار شده‌اند، قصد بشارت دادن و امیدوار کردن و دلجویی از خود یا مخاطب را دارد:

(... أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى). (الضحی/۶) (دلجویی خداوند از پیامبر(ص) با یادآوری پناه‌دادن به

او در یتیمی)

از دست چرا هشت سر زلف تو حافظ تقدیر چنین بود چه کردی که نهشتی؟

(۸/۴۳۷)

در این بیت حافظ در پاسخ به ملامت و سؤالی که در مصراع نخست به‌خاطر رهاکردن زلف معشوق متوجه اوست، با بی‌تقصیر دانستن خود به‌خاطر جبر زمانه، سعی دارد اندوه و حسرت خود را فرونشاند.

۳۵- **تخفیف و تسهیل:** در این نوع استفهام گوینده با پرسیدن سؤال قصد دارد انجام کاری را ساده توصیف کند:

﴿... وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا﴾ (نساء/۳۹)

«چه می‌شد اگر آنها ایمان می‌آوردند؟». (یعنی ایمان آوردن آنها امر ساده‌ای بود، پس چرا ایمان نیاوردند؟!)

چه شود گر من و تو چند قدح باده خوریم؟ باده از خون رزان است نه از خون شماس

(۷/۲۵)

چه شود؟ یعنی چیزی نخواهد شد. شاعر با بیان توجیه باده‌نوشی در مصراع دوم و در نتیجه ساده و بی‌اشکال بودن آن، مخاطب را به باده‌نوشی و هم‌پاله شدن با خود تشویق می‌کند.

۳۶- **طلب چاره و راهنمایی:** در این نوع استفهام گوینده با پرسیدن سؤال قصد دارد مخاطب او را راهنمایی کند: ﴿... قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَأَنْظِرْ مَاذَا تَرَى...﴾ (الصافات/۱۰۲).

(کسب نظر و راهنمایی ابراهیم از اسماعیل درباره ذبح کردنش)

برق غیرت چو چنین می‌جهد از مکمن غیب تو بفرما که من سوخته‌خرمن چکنم؟

(۴/۳۴۸)

در این بیت حافظ با بیان عجز و تسلیم خود در برابر معشوق، از مخاطب می‌خواهد چگونگی عمل در برابر برق غیرت را به او نشان دهد.

۳۷- **بیان تعصّب و غیرت:** در این نوع استفهام گوینده به بیان تعصّب و غیرت خود درباره مخاطب یا موضوعی می‌پردازد: ﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (الانبیاء/۵۹). (ابراز تعصّب

مشرکان هنگام مشاهده شکسته شدن بتها)

خوابم بشد از دیده در این فکر جگرسوز کاغوش که شد منزل آسایش و خوابت؟

(۲/۱۵)

در این بیت شاعر از ناخشنودی و نگرانی خود از دست یافتن اغیار به محبوبش سخن می‌گوید و غیرت او در اینباره چنان است که جگر او را سوزانیده و خواب از چشمانش ربوده است.

۳۸- **بیان اشتیاق:** در این نوع استفهام، سؤال وسیله‌ای است برای بیان دلدادگی و اشتیاق گوینده نسبت به مورد سؤال: ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ﴾، ﴿إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمَعْدُبِينَ﴾، ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ

الْعَظِيمُ﴾ (الصافات/۶۰-۵۸)

(اظهار اشتیاق و خرسندی گوینده بهشتی در برخورداری از تنعم)

مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم؟ طایر قدسم و از دام جهان برخیزم

(۱/۳۳۶)

در این بیت گوینده عشق و اشتیاق خود به معشوق را به اندازه‌ای می‌داند که با وصال او دیگر تاب نگاه‌داشتن جان و ماندن در دنیا را ندارد و همچون طایر قدس ملکوتی می‌شود.

۳۹- غبطه خوردن: این نوع استفهام، جمله‌ای عاطفی است که در قالب پرسش مطرح شده‌است و

گوینده به کمک آن به بیان ناکامی خود در برخورداری از نعمتی می‌پردازد که دیگران از آن

برخوردارند و او به حالشان غبطه می‌خورد: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ

إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (فصلت/۳۳)

(غبطه به حال بهشتیانی (چون پیامبران) که کسی از آنها بهتر و نیکو‌گفتارتر نیست.)

یا رب این شمع دل‌افروز ز کاشانه کیست؟ جان ما سوخت پیرسید که جانانه کیست؟

(۱/۶۷)

در این بیت شاعر ضمن بزرگ‌داشت محبوب خود در مصراع نخست، در مصراع دوم از میزان

اشتیاق خود به او که جانش را به آتش کشیده‌است، سخن می‌گوید.

۴۰- ابراز بی‌نیازی: در این نوع استفهام گوینده در قالب سؤال به بیان عزت نفس و بی‌نیازی از کسی

یا چیزی می‌پردازد و مخاطب را نیز به قطع طمع از دیگران فرامی‌خواند: ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ

كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (المؤمنون/۸۸) (اظهار قدرت و بی‌نیازی

خداوند متعال)

دلی که غیب‌نمای است و جام جم دارد ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد؟

(۴/۱۰۴)

چه غم دارد؟ یعنی غمی ندارد، چون نیازی به داشتن خاتم ندارد.

۴۱- التماس: در این نوع استفهام گوینده همراه با تواضع و خواهش از مخاطب خود که در مقامی

فراتر قرار دارد، می‌خواهد که درخواست او را اجابت کند: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ

السُّوءَ...﴾ (نمل/۶۲). (استمداد درماندگان از خداوند متعال)

اگرچه رسم خوبان تندخویی است چه باشد گر بسازد با غمینی

(۹/۴۸۵)

در این بیت گوینده در مقام عاشقی غمگین و دردمند، از محبوب خود که زیار و اما تندخوست، خواهش می‌کند با او مدارا و مهربانی کند.

۴۲- ابهام: در این نوع استفهام گوینده به بیان تردید خود از موضوعی و یا سرانجام مبهم آن می‌پردازد:
 ﴿... وَلَيَقُولَنَّ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا...﴾ (المدرثر/۳۱) (مبهم بودن مثل خداوند برای کافران)

دی وعده داد و صلح و در سر شراب داشت امروز تا چه گوید و بازش چه در سر است؟

(۶/۳۹)

در این بیت شاعر به بیان تردید خود از عمل کردن معشوق به وعده‌هایش پرداخته‌است؛ چراکه به هنگام مستی آن وعده‌ها را داده‌است و اینک که هشیار است، تصمیم و عمل او نامعلوم است.

۴۳- قانع کردن: در این نوع استفهام گوینده از طریق سؤال به‌طور غیرمستقیم، خود یا مخاطب را به قناعت به وضعیت کنونی فرامی‌خواند:

﴿وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا...﴾ (یوسف/۶۵). (اظهار قناعت برادران حضرت یوسف از بازیافتن متاع خود)

حافظ دگر چه می‌طلبی از نعیم دهر؟ می‌می‌خوری و طره‌دلدار می‌کشی

(۸/۴۶۰)

در این بیت ندای درون شاعر او را به پرهیز از زیاده‌خواهی از دنیا فرامی‌خواند و از او می‌خواهد به همین‌که از می و معشوق بهره‌مند است خرسند باشد و بسنده‌کند.

۴۴- بیان علت: در این نوع استفهام، سؤال وسیله‌ای است برای بیان رابطه‌ی علی و معلولی موضوع مورد سؤال؛ به‌عبارت‌دیگر، سؤال در خود پاسخی دارد که آن پاسخ بیانگر رابطه‌ی علی و معلولی موضوع موردنظر گوینده است:

﴿أَنِّي يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ...﴾ (البقره/۲۴۷)

(نپذیرفتن پیامبری طالوت به خاطر نداشتن مال)

مرا که نیست ره و رسم لقمه‌پرهیزی چرا ملامت رند شرابخواره کنم؟

(۷/۳۴۹)

چرا ملامت کنم؟ یعنی ملامت نمی‌کنم؛ چرا نمی‌کنم؟ چون مرا ره و رسم لقمه‌پرهیزی نیست.

۴۵- بیان عدم وجود چیزی: در این نوع استفهام گوینده به بیان نیازمندی خود به چیزی و تأکید بر وجودنداشتن آن برای حصول، می‌پردازد: ﴿يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُغُ﴾ (القيامة/۱۰). (نبودن مفرغ در روز قیامت)

آن‌کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست؟

(۴/۲۶)

شاعر در راه عشق به نکته‌های بسیار دست‌یافته‌است و دلش می‌خواهد که آنها را با محرمی در میان بگذارد، اما محرمی برای بیان اسرارش وجود ندارد.

۴۶- ارشاد: در این نوع استفهام، سؤال وسیله‌ای است برای ارشاد مخاطب و اندرز دادن به او:

﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ (النمل/۳۸). (ارشاد مخاطب به امیدواری به رحمت خداوند)

می‌ده که گرچه گشتم نامه‌سیاه عالم نو مید کی توان بود از لطف لایزالی؟

(۳/۴۶۶)

در این بیت شاعر با اعتراف به گنه‌کاری بودن خود، همچنان امیدوار به لطف همیشگی خداوند است و به باده نوشی خود ادامه می‌دهد و با این سخن، مخاطب را نیز به امیدواری به بخشایش خداوند توصیه می‌کند.

۴۷- جلب توجه: در این نوع استفهام غرض گوینده از سؤال، جلب توجه مخاطب و آگاهی دادن به او درباره نکته‌ای است که مغفول اوست:

﴿قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (یونس/۱۰۱). (توجه‌دادن بندگان به رموز آسمان و زمین)

معنی آب زندگی و روضه ارم جز طرف جویبار و می خوشگوار چیست؟

(۴/۶۵)

در این بیت شاعر، مخاطب را به چگونگی دست‌یافتن به هدف مطلوب خود و جایگاه آن متوجه می‌کند. ۴۸- بیان ضعف: در این نوع استفهام گوینده با بیان سؤال، قصد بیان ضعف خود یا مخاطب در موضوعی را دارد:

﴿... مَنْ أضعفُ ناصراً وأقلُّ عدداً﴾ (الانبیاء/۵۲)

صبر است مرا چاره هجران تو لیکن چون صبر توان کرد که مقدور نمانده است؟

(۶/۳۸)

عاشق خود به این نتیجه رسیده‌است که در برابر هجران معشوق چاره‌ای جز صبر ندارد؛ اما در-
عین حال می‌داند که دیگر توان صبوری هم ندارد.

۴۹- استعلاء و برتری: در این نوع استفهام، سؤال وسیله‌ای است برای بیان برتری چیزی:

﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً...﴾ (الانعام/۱۹)

باغ مرا چه حاجت سرو صنوبرست؟ شمشاد خانه‌پرور ما از که کمترست

(۱/۳۹)

در این بیت شاعر معشوق خود را از دیگر زیبارویان برتر می‌داند می‌کند.

۵۰- عدم اعتناء و بی‌اهمیت بودن: در این نوع استفهام گوینده وجود و عدم وجود چیزی را یکسان می‌داند:

خواجه دانست که من عاشقم و هیچ نگفت حافظ ار نیز بداند که چونیم چه شود

(۷/۲۲۸)

دانستن یا ندانستن خواجه و حافظ مهم نیست و فقط عاشقی حافظ مهم است.

۵۱- تسلیم و تواضع: در این نوع استفهام غرض گوینده از سؤال، بیان رضایت و تسلیم خود در برابر

تقدیر، معشوق و مخاطب است: ﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ (الجن/۲۵).

(بگو من ندانم که عذاب موعود شما وقتش نزدیک است یا خدا تا آن روز مدتی قرار داده‌است).

(تسلیم‌بودن در برابر خواست خداوند)

عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده بازگردد یا برآید چیست فرمان شما

(۲/۱۱)

در این بیت گوینده اشتیاق خود به محبوب را به اندازه‌ای می‌داند که حتی اختیار جان خود را نیز

به فرمان او می‌داند و تسلیم اوست که آیا در قالب تن بماند یا نه.

۵۲- بیان انکسار: در این نوع استفهام گوینده از سر ادب و تواضع و در کلامی عاطفی اما در قالب

جمله پرسشی، به بیان دل شکستگی و شرمساری خود از موضوعی در برابر مخاطب می‌پردازد

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست که خدمتی بسزا برنیامد از دستم

(۶/۳۱۲)

در این بیت گوینده از شدت شرم و خجالت نمی‌تواند در مقابل دوست سر برآورد و به او بنگرد؛

چراکه آنچه را که شایسته بندگی اوست به‌جا نیاورده است.

۵۳- انبساط: در این نوع استفهام گوینده مباحات و شادمانی خود از دست یافتن به مطلوبی را در قالب سؤال اظهار می‌کند: ﴿ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴾ (النمل/۳۶).

(مباحات سلیمان به برخورداری از ملک و منالی که خداوند به او عطا کرده است که هدایای بلقیس در برابر آنها ناچیز است)

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب سروش عالم غیم چه مژده‌ها دادست

چه گویم؟ یعنی چطور بگویم، نمی‌توانم بگویم: گوینده به اندازه‌ای از مژده‌های سروش به‌وجود آمده و شادمان است که زبان او قادر به بازگفتن آن مژده‌ها نیست.

۵۴- اغراق: در این نوع استفهام گوینده در وصف عظمت موضوع مدنظر، از حد معمول و مقبول فراتر می‌رود تا نهایت شگفتی خود را بیان کند: ﴿ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ ... ﴾ (الانعام/۶)

(اغراق در بسیاری هلاک‌شدگانی که از قدرت و تمکین نیز برخوردار بوده‌اند.)

بگفتمی که چه ارزد نسیم طره دوست گرم به هر سر مویی هزار جان بودی

(۲/۴۴۳)

۵۵- حصر و قصر: در این نوع استفهام گوینده جهت نشان‌دادن اختصاص و تعلق انحصاری یک صفت به موصوف و یا یک موصوف به صفت خاص، آن را به صورت سؤال مطرح می‌کند. این نوع سؤال گاه با آهنگ و گاه با ادات سوالی می‌شود: ﴿ ... وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ ﴾ (سبأ/۱۷). «آیا جز ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟».

جز فلاطون خم‌نشین شراب سر حکمت به ما که گوید باز

(۳/۲۶۲)

در این بیت گوینده بر این نکته تأکید دارد که فقط شراب است که سر حکمت را بازگو می‌کند.

۵۶- حُسن طلب: در این نوع استفهام گوینده برای اینکه با مخالفت طرف مقابل در اجابت درخواستش مواجه نشود، حاجت خود را به‌گونه‌ای غیرمستقیم و زیبا در قالب سؤال مطرح می‌کند:

﴿ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ (المائدة/۷۴). (دعوت عیسی مسیح (ع) از آنان

که به سه خدا قائل شدند، برای استغفار و برخورداری از غفران الهی)

بدین شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد

(۱۴/۱۴۹)

در این بیت شاعر از ممدوح خود مؤذبانانه تقاضای کند که به پاس شعر زیبایی که در مدح او سروده است، او را مورد تَفَقُّد قرار دهد.

۵۷- ابراز تَأْسَف: این نوع استفهام، جمله‌ای عاطفی است که در قالب پرسش مطرح شده‌است و گوینده به وسیله آن به بیان تأثر و تأسف خود از وضعیتی و یا از دست دادن مطلوبی می‌پردازد و معمولاً با گله و شکایت همراه است: ﴿وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ﴾ (غافر/۴۱). (ابراز تأسف موسی از برخورد قوم فرعون که آنها را به راه رستگاری فرا می‌خواند، اما آنها موسی را به سوی آتش دوزخ فرا می‌خوانند)

شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار مهربانی کی سرآمد شهریاران را چه شد

(۵/۱۶۹)

در این بیت شاعر از تأسف خود از دورافتادن یاران از یکدیگر و به سرآمدن مهربانی و شوکت شهریاران سخن می‌گوید.

۵۸- آماده‌کردن مخاطب برای شنیدن مطلب: در این نوع استفهام گوینده با طرح سؤال، قصد جلب توجه مخاطب و آماده‌شدن شنیدن کردن اوست تا در نهایت موضوع مد نظرش را از اهمیت بیشتری برای توجه یا پذیرش برخوردار کند؛ در واقع گوینده سؤالی را مطرح می‌کند تا مخاطب آماده شنیدن شود و سپس خود جواب را نیز در اختیار او قرار می‌دهد: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾ (فیل/۱) در سؤال «کیف فعل» خداوند می‌پرسد که «چگونه کرد؟» و در آیه بعد، خود اینگونه جواب می‌دهد که: ﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾ (فیل/۲).

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند

(۱/۲۰۰)

در این بیت گوینده برای هشدار به مخاطب و توصیه به پنهان باده نوشیدن، پیام را در قالب سؤال از زبان چنگ و عود مطرح می‌کند.

۵۹- اعتبار: در این نوع استفهام گوینده با طرح سؤال، قصد تنبیه مخاطب و عبرت‌گرفتن او از موضوعی را دارد:

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ (غافر/۲۱).

(دعوت به عبرت گرفتن از وضعیت درگذشتگان)

دیدنی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود

(۹/۲۰۸)

دیدنی؟ یعنی ببین و از او عبرت بگیر.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت:

- ۱- معانی ثانوی استفهام در کتاب های بلاغی، مورد بررسی همه جانبه قرار نگرفته و اغلب به طرح عناوین تکراری پرداخته اند و صرفاً گاهی بر حسب نوع تشخیص خود به تعداد آنها افزوده اند.
- ۲- پس از حذف عناوین تکراری مطرح شده در کتاب های بلاغی عربی، این معانی ثانوی در ۳۵ عنوان مشترک و در کتاب های بلاغی فارسی ۳۱ عنوان مطرح گردیده است.
- ۳- در این مقاله با تأمل در آیاتی از قرآن کریم و غزلیات حافظ به ۵۹ عنوان برای معانی ثانوی استفهام دست یافته ایم که از این تعداد ۳۰ عنوان در دیگر کتب بلاغی مطرح نشده اند.
- ۴- با دقت در استفهام های مورد کاربرد حافظ و تطبیق آن با استفهام های قرآن کریم می توان گفت حافظ در اسلوب به کارگیری سؤال در معانی ثانوی به شگردهای استفهام در قرآن کریم نظر داشته است.
- ۵- شاخصه اصلی و ویژگی برجسته استفهام در مقایسه با سایر اسلوبها و انواع جملات انشایی آن است که غالباً سؤال، در بیان احساسات، عواطف و عموماً حالت های مختلف روحی و روانی انسان و وادار کردن مخاطب به انواع تصورات و تصدیقات موضوعی و محمولی با کمترین عبارت و الفاظ و به بهترین و لطیف ترین اسلوبها و شگردهای هنری، بسیار قوی تر و کارآمدتر است.
- ۶- اگر چه لسان الغیب در اسلوب به کارگیری پرسش های خود نیز «هرچه کرده همه از دولت قرآن کرده» و هر چند که حافظ وجوه مختلف استفهام های تصویری موضوعیه و محمولیه را نیز به کار برده است، اما وجه غالب و شگرد اصلی پر بسامد در بیان معانی ثانوی در قالب سؤال در اشعار حافظ وجه ایجابی و تصدیقی با بار عاطفی و ارشادی است تا از این رهگذر رسالت قرآنی خود را به بهترین وجه به انجام رساند.

جدول شماره ۱ : معانی ثانوی استفهام در کتب بلاغی عربی

مفتاح العلوم	۱. الإستخفاف و التحقیر ۲. التعجب ۳. الإستبطاء ۴. الإنكار (۱. التوبيخ ۲. التکذیب) ۵. التهديد ۶. التوبيخ ۷. التنبيه على الضلال ۸. الإستبعاد ۹. التقرير ۱۰. النفي
الايضاح في علوم البلاغة	۱. الإستبطاء ۲. التعجب ۳. التنبيه على الضلال ۴. الوعيد ۵. الأمر ۶. التقرير ۷. الإنكار (۱. التوبيخ ۲. التکذیب) ۸. التهكم ۹. التحقير ۱۰. التهويل ۱۱. الإستبعاد
مختصر المعاني	۱. الإستبطاء ۲. تنبيه على الضلال ۳. التقرير ۴. الإنكار (۱. التوبيخ ۲. التکذیب) ۵. التهكم ۶. التهويل ۷. الإستبعاد
الإتقان	۱. الإنكار ۲. التوبيخ ۳. التقرير ۴. التعجب ۵. العتاب ۶. التذكير ۷. الإفتخار ۸. التخييم ۹. التهويل و التخويف ۱۰. التسهيل و التخفيف ۱۱. التهديد و الوعيد ۱۲. التكثر ۱۳. التسويه ۱۴. الأمر ۱۵. التنبيه ۱۶. الترغيب ۱۷. النهي ۱۸. الدعاء ۱۹. الإسترشاد ۲۰. التمني ۲۱. الإستبطاء ۲۲. العرض ۲۳. التحضيض ۲۴. التجاهل ۲۵. التعظيم ۲۶. التحقير ۲۷. الإكتفاء ۲۸. الإستبعاد ۲۹. الإيناس ۳۰. التهكم و الإستهزاء ۳۱. التأكيد
البلاغة ۲	۱. التهويل ۲. الوعيد و التهديد ۳. الأمر ۴. التقرير ۵. الإنكار ۶. النفي ۷. التشويق ۸. التعظيم ۹. التحقير ۱۰. التهكم ۱۱. التمني
البلاغة الواضحة	۱. النفي ۲. الإنكار ۳. التقرير ۴. التوبيخ و التقرير ۵. التعظيم و الإجلال ۶. الإستبعاد ۷. التعجب ۸. التسويه ۹. التمني
قواعد البلاغة	۱. النفي ۲. الإنكار ۳. التقرير ۴. التوبيخ ۵. التعظيم ۶. التحقير ۷. الإستبطاء ۸. التعجب ۹. التسويه ۱۰. التمني ۱۱. التشويق
جواهر البلاغة	۱. الأمر ۲. النهي ۳. التسويه ۴. النفي ۵. الإنكار ۶. التشويق ۷. التأنيس ۸. التقرير ۱۰. التهويل ۱۱. الإستبعاد ۱۲. التعظيم ۱۳. التحقير ۱۴. التعجب ۱۵. التهكم ۱۶. الوعيد ۱۷. الإستبطاء ۱۸. التنبيه على الخطأ ۱۹. التنبيه على الباطل ۲۰. التنبيه على الضلال الطريق ۲۱. التكثر
علم المعاني	۱. النفي ۲. التعجب ۳. التمني ۴. التقرير ۵. التعظيم ۶. التحقير ۷. الإستبطاء ۸. الإستبعاد ۹. الإنكار (للتوبيخ، للتكذیب) ۱۰. التهكم ۱۱. التسويه ۱۲. الوعيد ۱۳. التهويل ۱۴. التنبيه على الضلال ۱۵. التشويق ۱۶. الأمر ۱۷. النهي ۱۸. العرض ۱۹. التحضيض

۱. النفی ۲. التقرير ۳. الإنكار ۴. التعجب ۵. التمني ۶. التحسر ۷. التحقير ۸. التوبيخ ۹. التهويل	۵۰۰ سوال و جواب فی البلاغۃ
۱. الأمر ۲. النهی ۳. التسويه ۴. النفی ۵. الإنكار ۶. التشويق ۷. الإستثناس ۸. التقرير ۹. التهويل ۱۰. الإستبعاد ۱۱. التعظيم ۱۲. التحقير ۱۳. التعجب ۱۴. التهكم ۱۵. الوعيد ۱۶. الإستبطاء ۱۷. التنبيه على الخطأ ۱۸. التنبيه على الباطل ۱۹. التبيه على الضلال الطريق ۲۰. التحسر ۲۱. التكثر	الخلاصه فی علوم البلاغۃ
۱. الإستبطاء ۲. التعجب ۳. التنبيه على الضلال المخاطب ۴. الوعيد و التخويف ۵. الأمر ۶. النهی ۷. الإنكار (۱. التوبيخ ۲. التکذیب) ۸. التقرير ۹. التهكم ۱۰. الإستبعاد ۱۱. التهويل ۱۲. التحقير ۱۳. التعظيم ۱۴. النفی ۱۵. التمني ۱۶. التشويق ۱۷. التكثر ۱۸. التسويه	علوم البلاغۃ
۱. التحقير ۲. التهويل ۳. الإستبعاد ۴. التوبيخ ۵. التفخيم ۶. الإستبطاء ۷. التنبيه على الضلال ۸. الوعيد ۹. الأمر ۱۰. التقرير ۱۱. الإنكار ۱۲. التهكم	بغية الايضاح لتلخيص المفتاح
۱- الإنكار ۲- التوبيخ ۳- التقرير ۴- التعجب أو التعجب ۵- العتاب ۶- التذكير ۷- الافتخار ۸- التفخيم والتعظيم ۹- التهويل والتخويف ۱۰- التسهيل والتخفيف ۱۱- التهديد والوعيد ۱۲- التكثر ۱۳- التسويه ۱۴- الأمر ۱۵- التنبيه ۱۶- الترغيب ۱۷- النهی ۱۸- الدعاء ۱۹- الاسترشاد ۲۰- التمني والترجى ۲۱- الاستبطاء ۲۲- العرض ۲۳- التحضيض ۲۴- التجاهل ۲۵- التحقير والاستهانة ۲۶- المدح والذم ۲۷- الاكتفاء ۲۸- الاستبعاد ۲۹- الإيناس ۳۰- التهكم والسخرية ۳۱- الإخبار ۳۲- التأكيد	البلاغۃ العربیة أسسها و علومها
معانی ثانوی را ذکر نموده و فقط به تقسیم استفهام به دو نوع تصور و تصدیق پرداخته است.	الموجز فی البلاغۃ و العروض
معانی ثانوی را ذکر نموده و فقط به تقسیم استفهام به دو نوع تصور و تصدیق پرداخته است.	البلاغۃ العربیة قراءۃ الأخرى
۱. التوبيخ ۲. التشويق ۳. التقرير ۴. التسويه ۵. التمني ۶. الإستثناس ۷. التحقير ۸. الإستبعاد ۹. التنبيه على الخطأ ۱۰. التهويل ۱۱. التهكم ۱۲. النفی ۱۳. الأمر ۱۴. النهی ۱۵. الوعيد ۱۶. التعجب ۱۷. الإستبطاء	علوم البلاغۃ مع تمارين القرآنيۃ
۱. النفی ۲. الإنكار ۳. التوبيخ ۴. التقرير ۵. التعظيم ۶. التحقير ۷. التشويق ۸. التعجب ۹. الأمر ۱۰. التسويه ۱۱. الإستبطاء ۱۲. التمني	المبسوط فی علوم البلاغۃ

۱. الإنكار. ۲. التعجب. ۳. الاستبعاد. ۴. النفي. ۵. التهكم. ۶. الأمر. ۷. التمني. ۸. العرض. ۹. النصح. ۱۰. التوبيخ. ۱۱. الإقراض و الترغيب و التثويب. ۱۲. الاستبطاء. ۱۳. التشويق. ۱۴. التعظيم. ۱۵. التحقير. ۱۶. الوعيد. ۱۷. التقرير.	فن البلاغة
۱. النفي. ۲. الإنكار. ۳. التقرير. ۴. التشويق. ۵. التحقير. ۶. التعظيم. ۷. التعجب. ۸. التحسر.	بلاغة العرب
۱. التقرير. ۲. الإنكار (تكذيبي أو توبيخي). ۳. التعجب. ۴. التخويف. ۵. الأمر. ۶. النهي. ۷. التهكم. ۸. الاستبعاد. ۹. التحقير. ۱۰. التمني. ۱۱. التحسر و التأسف.	البلاغة العربية
۱. تحسر و الإنكسار. ۲. الإستخفاف و عدم الإحترام. ۳. التعجب. ۴. الإستبعاد.	البلاغة و التحليل الأدبي
۱. الإنكار. ۲. التوبيخ. ۳. التقرير. ۴. التعجب. ۵. العتاب. ۶. التذكير. ۷. الإفتخار. ۸. التفخيم. ۹. التهويل و التخويف. ۱۰. الإستخفاف و التحقير. ۱۱. الإستبطاء. ۱۲. الوعيد و التهديد. ۱۳. التبيه على الضلال. ۱۴. الإستبعاد. ۱۵. النفي. ۱۶. الأمر. ۱۷. التهكم. ۱۸. التشويق و الترغيب. ۱۹. النهي. ۲۰. التمني. ۲۱. التعظيم. ۲۲. التسويه. ۲۳. التحسر و التأسف. ۲۴. الإستثناس. ۲۵. الإسترشاد. ۲۶. التجاهل. ۲۷. الدعاء. ۲۸. التأكيد. ۲۹. التسهيل و التخفيف. ۳۰. الإكتفاء. ۳۱. التحضيض. ۳۲. التكتثير. ۳۳. العرض. ۳۴. المدح و الذم. ۳۵. الإخبار.	عناوين مشترك معاني ثانوی استفهام در كتب بلاغی عربی

جدول شماره ۲: معانی ثانوی استفهام در كتب بلاغی فارسی

۱. نفي. ۲. انكار. ۳. تقرير. ۴. تهكم.	معانی بیان (همایی)
۱. امر. ۲. نهی. ۳. تسویه. ۴. نفي. ۵. انكار. ۶. تشويق. ۷. استيناس. ۸. تقرير. ۹. به هول انداختن مخاطب. ۱۰. استبعاد. ۱۱. تعظيم. ۱۲. تحقير. ۱۳. تعجب. ۱۴. تحکم. و توبيخ. ۱۵. وعيد. ۱۶. تنبيه بر باطل. ۱۷. استبطاء. ۱۸. تكتثير.	درر الادب
۱. استبطاء. ۲. تعجب. ۳. تنبيه. ۴. امر. ۵. نهی. ۶. استبعاد. ۷. تحسر. ۸. استيناس. ۹. وعيد. ۱۰. تهكم. ۱۱. تقرير.	معالم البلاغه
۱. اخبار به طريق غير مستقيم و مؤذبانه. ۲. امر به طريق غير مستقيم و مؤذبانه. ۳. تشويق. ۴. نهی. ۵. توبيخ و ملامت. ۶. استفهام انكاري. ۷. استفهام تقريری. ۸. اظهار مخالفت و بيان عجز. ۹. تمنی و آرزو. ۱۰. طنز و مسخره و تحقير.	معانی (شمیسا)

<p>۱۱. تعظیم ۱۲. بیان تعجب و حیرت ۱۳. بیان کثرت ۱۴. اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخاطب ۱۵. اظهار یأس ۱۶. اظهار امیدواری ۱۷. شمول حکم ۱۸. تقاضا و کسب اجازه ۱۹. اغراق ۲۰. تنبّه و عبرت ۲۱. تأکید و تقریر خبر و جلب توجه ۲۲. تجاهل مفید اغراق ۲۳. بیان تردید ۲۴. اظهار بی‌تابی ۲۵. بیان استبعاد ۲۶. اظهار ندامت ۲۷. به جهت استیناس ۲۸. تهدید</p>	
<p>۱. تقریر (واداشتن مخاطب به اقرار نمودن) ۲. توبیخ ۳. تکذیب و انکار ۴. تهدید ۵. استهزاء ۶. عرض</p>	<p>هنجار گفتار</p>
<p>۱. انکار ۲. تعجب و شگفتی ۳. تحقیر ۴. ریشخند ۵. سرزنش ۶. تعظیم و تکریم ۷. تنبیه و تذکر و هشدار ۸. بیان رنج و اندوه و تحسّر ۹. تجاهل از امری</p>	<p>معانی و بیان (اشرف‌زاده و علوی مقدم)</p>
<p>۱. استبطاء ۲. تعجب ۳. تنبّه بر ضلالت و گمراهی مخاطب ۴. وعید ۵. تقریر ۶. انکار مسؤول‌عنه ۷. استهزاء مخاطب بر فعلی ۸. تحقیر مسؤول‌عنه ۹. تهویل و تخویف مخاطب از مسؤول‌عنه ۱۰. استبعاد ۱۱. عرض</p>	<p>انوار البلاغه</p>
<p>۱. استبطاء ۲. تعجب ۳. تنبیه و آگاهی‌دادن بر گمراهی و ضلالت مخاطب ۴. وعید و ترسانیدن مخاطب ۵. تقریر (۱. به اقرار کشیدن مخاطب ۲. تحقیق نمودن و تثبیت کردن) ۶. انکار (۱. توییخی ۲. تکذیبی یا ابطالی) ۷. تمسخر و استهزاء ۸. تحقیر ۹. تهویل (ترسانیدن مخاطب) ۱۰. استبعاد (دور بودن)</p>	<p>آئین بلاغت (امین شیرازی)</p>
<p>۱. انکار (۱. تکذیبی ۲. توییخی) ۲. تنبیه ۳. تعجب ۴. استبطاء ۵. امر ۶. تقریر ۷. استبعاد</p>	<p>معانی و بیان (احمدنژاد)</p>
<p>به بحث تصوّر و تصدیق پرداخته</p>	<p>معانی بیان (آهنی)</p>
<p>۱. انکار ۲. تقریر ۳. توییخ ۴. تشویق ۵. تعجب و حیرت ۶. تمنّی و آرزو ۷. طنز و ریشخند ۸. بیان رنج و اندوه و حسرت ۹. استبعاد و منافات ۱۰. تنبّه و هشدار ۱۱. امر</p>	<p>بلاغت فارسی (احمد گلی)</p>
<p>۱. شگفتی ۲. هشدار و آگاهی ۳. نکوهش ۴. فرمان و بازداشت (امر و نهی) ۵. آرزو ۶. اندوه و دریغ ۷. پرهیز و دوری ۸. کارایی و مانایی سخن (اقرار) ۹. ریشخند ۱۰. ناامیدی و درماندگی ۱۱. گشودن در سخن ۱۲. انکار</p>	<p>زیبایی‌شناسی سخن پارسی</p>
<p>۱. حسرت ۲. تعجب ۳. ارشاد ۴. دردمندی ۵. تذکر</p>	<p>معانی بیان (تجلیل)</p>

<p>به کتب دیگر ارجاع داده است.</p>	<p>آئین سخن</p>
<p>۱. استنباط ۲. آگاهی دادن بر گمراهی ۳. وعید ۴. تقریر ۵. انکار</p>	<p>سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن</p>
<p>۱. انکار ۲. نفی ۳. نهی ۴. امر ۵. استنباط ۶. استبعاد ۷. ایناس ۸. تحقیر ۹. تهکم و سخریه ۱۰. تعجب ۱۱. تعظیم ۱۲. تهویل و تخویف ۱۳. تهدید و وعید ۱۴. تسویه ۱۵. تکثیر ۱۶. تقریر ۱۷. تذکر ۱۸. تمنی ۱۹. تشویق و ترغیب ۲۰. تحسّر ۲۱. عرض ۲۲. اشاره به اقدام باطل و بیهوده مخاطب ۲۳. اشاره به گمراهی مخاطب ۲۴. افتخار</p>	<p>آموزش دانش معانی</p>
<p>۱. تعجب ۲. تکثیر چیزی ۳. ذم و توبیخ ۴. پاسخ مبهم و اقناعی ۵. بی‌نیازی ۶. قناعت به میسور ۷. کار بیهوده ۸. اظهار شادمانی ۹. برانگیختن به حقیقت امر ۱۰. شکایت و طلب دادرسی ۱۱. تسلیم و رضا ۱۲. ناچیز شمردن و تحقیر ۱۳. عدم اعتنا و اهمیت بودن ۱۴. سرزنش و عتاب ۱۵. استفهام از امر حادث ۱۶. تأسّف و اظهار اندوه ۱۷. تصدیق به مدح و وصف ۱۸. مژده و بشارت ۱۹. استکانت و تضرّع و ترجی ۲۰. طنز و سخره و کنایه ۲۱. تحیر و سرگردانی ۲۲. انتظار و ترجی ۲۳. ناامیدی ۲۴. بثّ شکوی و گله‌مندی ۲۵. تنبّه و هوشداری ۲۶. اظهار ملال و دل‌تنگی ۲۷. استغاثه و طلب دادرسی ۲۸. نهی از انجام کار ۲۹. وعده و وعید ۳۰. پشیمانی و ندامت ۳۱. تجاهل - العارف ۳۲. تحذیر و تنبّه ۳۳. استبعاد و تنبّه بر گمراهی ۳۴. نفی و انکار ۳۵. نفی ابد ۳۶. تصدیق به کار خطا و نامعقول ۳۷. استفهام از علت کار انجام‌نشده ۳۸. استفهام از علت کار انجام‌شده ۳۹. استفهام از زمان و مکان ۴۰. استفهام از سبب ۴۱. طلب چاره و وسیله ۴۲. نحوه انجام عمل ۴۳. عدم میل باطنی ۴۴. احساس شرم به سبب عدم وسیله ۴۵. تعجب از انکار مخاطب ۴۶. اظهار سبب ۴۷. عدم امکان فعلی ۴۸. عدم امکان مطلق ۴۹. پرسش از غایت ۵۰. پرسش از غایت زمان ۵۱. به معنی تاجه‌مقدار و اندازه ۵۲. سؤال از عمل لغو و پایان آن ۵۳. عدم انجام فعل التزامی ۵۴. عدد مجهول ولی اندک ۵۵. عدد مجهول ولی بسیار ۵۶. سؤال از مقدار تضرّع به معشوق ۵۷. استفهام تعرضی و انکاری ۵۸. بیان شوق</p>	<p>اصول علم بلاغت (غلامحسین رضانزاد)</p>

<p>۱. امر ۲. نهی ۳. نفی ۴. انکار ۵. تعجب ۶. تشویق ۷. هشدار و آگاهی (تنبیه) ۸. تقریر ۹. تحقیر ۱۰. توبیخ و ملامت ۱۱. تهدید و وعید ۱۲. تهنیت ۱۳. تمنا و آرزو ۱۴. استبعاد ۱۵. تعظیم و تکریم ۱۶. تهویل (ترسانیدن مخاطب) ۱۷. تکثیر ۱۸. تسویه ۱۹. تجاهل از امری ۲۰. اظهار بی‌تابی (استبطاء) ۲۱. استیناس ۲۲. بیان رنج و اندوه و حسرت ۲۳. اظهار یأس ۲۴. اظهار ندامت ۲۵. اخبار به طریق غیرمستقیم و مؤذبانه ۲۶. اظهار مخالفت و بیان عجز ۲۷. اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخاطب ۲۸. اظهار امیدواری ۲۹. شمول حکم ۳۰. تقاضا و کسب اجازه ۳۱. تأکید و تقریر خبر و جلب توجه ۳۲. بیان تردید</p>	<p>عناوین مشترک معانی ثانوی استفهام در کتب بلاغی فارسی</p>
<p>۱. پاسخ مبهم و اقناعی ۲. بی‌نیازی ۳. کار بیهوده ۴. برانگیختن به حقیقت امر ۵. شکایت و طلب دادرسی ۶. تسلیم و رضا ۷. عدم اعتنا و بی‌اهمیت بودن ۸. استفهام از امر حادث ۹. تصدیق به مدح و وصف ۱۰. مژده و بشارت ۱۱. استکانت و تضرع و ترجی ۱۲. تحیر و سرگردانی ۱۳. بث شکوی و گله مندی ۱۴. استغاثه و طلب دادرسی ۱۵. نفی ابد ۱۶. قناعت به میسور ۱۷. تصدیق به کار خطا و نامعقول ۱۸. استفهام از علت کار انجام‌نشده ۱۹. استفهام از علت کار انجام‌شده ۲۰. استفهام از زمان و مکان ۲۱. استفهام از سبب ۲۲. طلب چاره و وسیله ۲۳. نحوه انجام عمل ۲۴. عدم میل باطنی ۲۵. احساس شرم به سبب عدم وسیله ۲۶. تعجب از انکار مخاطب ۲۷. اظهار سبب ۲۸. عدم امکان فعلی ۲۹. عدم امکان مطلق ۳۰. پرسش از غایت ۳۱. پرسش از غایت زمان ۳۲. به معنی تاجمه‌مقدار و اندازه ۳۳. سؤال از عمل لغو و پایان آن ۳۴. عدم انجام فعل التزامی ۳۵. عدد مجهول ولی اندک ۳۶. عدد مجهول ولی بسیار ۳۷. سؤال از مقدار تضرع به معشوق ۳۸. استفهام تعرضی و انکاری ۳۹. بیان شوق</p>	<p>عناوین افزوده شده به معانی ثانوی استفهام مطرح شده در کتب بلاغی (کتاب اصول علم بلاغت در زبان فارسی)</p>
<p>۱- نفی و انکار ۲- تقریر ۳- شکوه و گلایه ۴- تمنی ۵- نهی ۶- تنبیه و توجه دادن ۷- تعجب ۸- سرزنش و ملامت ۹- تعظیم ۱۰- بیان کثرت ۱۱- تشویق ۱۲- تحیر ۱۳- تحذیر ۱۴- یأس و ناامیدی ۱۵- استبعاد ۱۶-</p>	<p>معانی ثانوی سؤال در مقاله حاضر</p>

تحسّر ۱۷- تحقیر ۱۸- ایجاب و تأکید ۱۹- تجاهل ۲۰- استرحام ۲۱-
 استهزاء ۲۲- استبطاء ۲۳- بیان اشمال و جامعیت ۲۴- تعجیز ۲۵- بیان
 اضطراب و نگرانی ۲۶- ابراز ندامت ۲۷- مأنوس کردن ۲۸- تهدید ۲۹-
 امر ۳۰- تفاخر ۳۱- استمداد ۳۲- انتظار و توقّع ۳۳- نفی ابد ۳۴-
 استمالت ۳۵- تخفیف و تسهیل ۳۶- طلب چاره و راهنمایی ۳۷- بیان
 تعصّب و غیرت ۳۸- بیان اشتیاق ۳۹- غبطه خوردن ۴۰- بیان استغناء
 ۴۱- التماس ۴۲- ابهام ۴۳- قانع کردن ۴۴- بیان علّت ۴۵- عدم وجود
 چیزی ۴۶- ارشاد ۴۷- جلب توجّه ۴۸- بیان ضعف ۴۹- استعلاء و برتری
 ۵۰- عدم اعتناء و بی‌اهمیت بودن ۵۱- تسلیم و تواضع ۵۲- بیان انکسار
 ۵۳- انبساط ۵۴- اغراق ۵۵- حصر و قصر ۵۶- حسن طلب ۵۷- ابراز
 تأسّف ۵۸- آماده کردن مخاطب برای شنیدن مطلب ۵۹- اعتبار

منابع

الف: منابع فارسی

- آق اولی، حسام العلما (۱۳۷۳)؛ درر الادب در فن معانی، بیان و بدیع، چاپ سوّم، قم: ستاره.
- آهنی، غلامحسین (۱۳۵۷)؛ معانی و بیان، تهران: انتشارات مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی.
- احمد نژاد، کامل (۱۳۸۲)؛ معانی و بیان، چاپ اول، تهران: زوآر.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۲)؛ دیوان اشعار، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران: دوستان.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۹)؛ دستور زبان فارسی، چاپ پانزدهم، تبریز: ستوده.
- رضائزاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷)؛ اصول علم بلاغت در زبان فارسی، انتشارات الزهرا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷)؛ معانی، چاپ پنجم، تهران: میترا.
- شیرازی، احمد امین (۱۳۶۸)؛ آئین بلاغت (شرح فارسی مختصر المعانی)، چاپ سوّم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عرفان، حسن (۱۳۷۲)؛ کرانه‌ها (ترجمه و شرح مختصر المعانی)، قم: هجرت.
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۰)؛ زیباشناسی سخن پارسی، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
- مازندرانی، محمد هادی (۱۳۷۶)؛ انوارالبلاغه، چاپ اول، به کوشش محمدعلی غلامی نژاد، دفتر نشر میراث مکتوب.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷)؛ دستور زبان فارسی، چاپ شانزدهم، تهران: توس.
- همایی، جلال الدین (۱۳۷۰)؛ یادداشت های علامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: مؤسسه نشر هما.

ب: کتاب‌های عربی

- التفتازانی، سعد الدین (۱۴۱۱ هـ)؛ مختصر المعانی، الطبعة الاولى، قم: دار الفکر.
- السکاکي، ابویعقوب یوسف بن ابی بکر (۱۴۰۷ هـ)؛ مفتاح العلوم، الطبعة الثانیة، ضبطه نعیم زرزور، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (بی تا)، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- شوقی ضیف (۱۳۸۳)، تاریخ و تطوّر علوم بلاغت. ترجمه محمد رضا ترکی. تهران: سمت.

- ابونبی، محمد ضیاء الدین (۱۴۱۹هـ)؛ *الموجز فی البلاغه و العروض*، الطبعة الاولى، بیروت: مکتبه العصریه.
- عبدالمطلب، محمد (۱۴۱۸ هـ)؛ *البلاغه العربیه قراءه الأخری*، الطبعة الاولى، قاهره: دار نوبار للطباعه.
- القزوينی، سعد الدین بن عمر (بی تا)؛ *الایضاح فی علوم البلاغه*، محقق: عماد بسیونی زغلول، الطبعة الثالثه، بیروت: مؤسسه کتب الثقافیه.
- الکوآز، محمدکریم (۱۳۸۶ش)؛ *سیک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن*، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: سخن.
- الميدانی، عبد الرحمن حسن (۱۴۱۶ هـ)؛ *البلاغه العربیه أسسها وعلومها وفتونها*، الطبعة الاولى، بیروت: دار القلم.

ج: مجلات

- آقاحسینی، حسین - محمدی، معصومه (۱۳۹۲)؛ «مقایسه و بررسی انشای غیرطلبی در بلاغت فارسی و عربی». *ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ش ۸، صص ۱-۲۰۳.
- ابن‌الرسول، سیدمحمدرضا (۱۳۹۱)؛ «معانی غیرمستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربرد شناسی زبان و بلاغت عربی»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره سوم، ش ۳، صص ۱-۲۵.
- تاج بخش، اسماعیل (۱۳۹۰)؛ «معانی ثانوی جملات خبری در آیاتی از سوره بقره». *سراج منیر*، سال اول، ش ۴، صص ۱-۲.
- خورسندی، محمود (۱۳۹۱)؛ «اسلوب استفهام و اغراض فرعی آن در قرآن کریم»، *مطالعات بلاغی*، سال سوم، ش ۵، صص ۸۳-۱۰۲.
- رضایی، والی (۱۳۸۲)؛ «کاربرد شناسی جمله‌های پرسشی در زبان فارسی»، *مجله زبانشناسی*، س ۱۸، ش ۲، صص ۵۹-۷۸.
- سراج زاده، حسن (۱۳۹۰)؛ «انشائات طلبی و چگونگی فهم گزاره‌های اخلاقی قرآن». *فصلنامه اخلاق*، سال اول، ش ۴، صص ۴۳-۷۷۲.
- طاهری، حمید (۱۳۸۶)؛ «سؤال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، سال هفدهم و هیجدهم، ش ۶۹ و ۶۸، صص ۸۷-۱۱۸.
- محمدیگی، شاهرخ (۱۳۸۶)؛ «تحلیل ادبی آیات پرسشی مجازی در گستره کلام الهی»، *دانشگاه شهید باهنر کرمان*، *مجله پژوهش‌های اسلامی*، سال اول، ش ۱، صص ۲۰۶-۲۲۱.
- محمدی، معصومه (۱۳۹۰)؛ «بررسی و تحلیل نقش امر و نهی در آثار عین القضات همدانی»، *دانشگاه اصفهان*، *فنون ادبی*، س سوم، ش ۲، صص ۱۳۹-۱۵۰.